



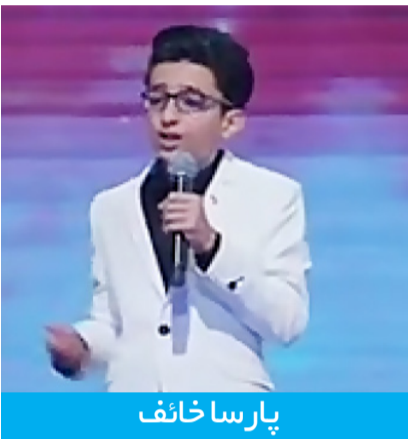
نداسیجانی
خبرنگار

دلخوری هنرمندان موسیقی از صداوسیما به سال‌های دور برمی‌گردد، از آن روزها و روزگاری که رنگ موسیقی در رسانه ملی سفارشی و فرمایشی شد و رخ سازها از سیمای ملی برجیده گردید تاروهای بعد آن و گلایه استادان موسیقی چون شهرام ناظری و... که صداوسیما آثارشان را بدون اجازه پخش می‌کند.... و داستان همچنان ادامه دارد و تا به امروز که برنامه‌هایی سرگرم‌کننده با عنوان استعدادیابی چون «عصر جدید» سودای شناخت و معرفت در باب هنر سر داده‌اند و هنرمندان جوان و نوجوان موسیقی دانسته یا ندانسته این صحنه را سکوی پرتاب خود دیده‌اند و منتخبان جشنواره‌های بزرگی چون موسیقی جوان و نوای خرم هنر خود را در این عرصه به منصفه ظهور

خائف و مبین در پرور و امثال این هنرمندان جوان که استعدادهای خود را در چنین رسانه‌هایی جست و جو می‌کنند چقدر اثر گذار است؟

این سؤال مهمی است، تلویزیون می‌تواند نقش محوری ایفا کند اما چون ساختار سیاسی دارد جریان معرفتی موسیقی ایران را در اولویت‌های تبلیغی و فرهنگی قرار نمی‌دهد. تلویزیون دانسته یا نادانسته یکی از عوامل نابودی انواع موسیقی معرفتی است. حتی در الحان مذهبی و نوحه‌ها و مدح و مرثیه هم امکان این وقوع وجود دارد. بسیاری از نوحه‌خوانان از اصالت‌های این الحان دور شده‌اند. تلویزیون از فرهنگ اقوام ایرانی واهمه دارد، شما در شبکه‌های سراسری یک گوینده بالباس محلی کردی، آذری یا بلوچی نمی‌بینید، مراسم شادمانی حقیقی فرهنگ‌های ایرانی به‌طور زنده پخش نمی‌شود، تلویزیون جشنواره‌ها

در موضوعات جدی و متمرکز گمراه می‌کنند و بهتر است به‌کار خود بپردازند. بجای نیست در یک کاباره الحان آیینی ارائه شود یا در یک شو تلویزیونی کسانی که بیرون از الحان موسیقی تربیت جام هستند آن را تأیید یا تکذیب کنند. اصولی نیست این پیام را به موسیقیدانان فرهنگ‌های ایرانی بدهیم که راه بیراهه است. در واقع این گونه برنامه‌ها قداست‌زدایی می‌کنند. یک نفر صاحب الحان از



پارسا خائف



حمید رضا اردلان

پژوهشگر موسیقی و عضو هیأت داوران جشنواره ملی موسیقی جوان پاسخ می‌دهد

عصر جدید استعدادیابی یا استعدادسوزی؟!

را به‌صورت گزینشی گزارش می‌کند که نوعی رفع تکلیف است، تلویزیون به دپارتمان‌های تخصصی مستقل هنری نیاز دارد و یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها در تلویزیون، ساز موسیقی است، هنرمندان ریشه‌دار نمی‌پذیرند بخشی از اجرا حذف گردد. خب، این سبب می‌شود انواع نازل‌تر اجراهای موسیقی فرصت یابند و نتیجه این کار سبب شده که مردم موسیقی را از رسانه‌های غیر ملی بشنوند و همواره از رسانه ملی گله داشته باشند و آن را ملی ندانند.

■ شاید از نگاه دیگر بتوان گفت استاد نورمحمد در پرور و موسیقی مقامی که سال‌ها رسانه ملی بانام این بزرگان و این نوع موسیقی اصیل بیگانه بوده، این برنامه ایجاد فرصت یا عرصه‌ای برای معرفی این بزرگان به مردم باشد؟

هر چیز به‌جای خویش نیکوست، این برنامه‌ها ذهن و گوش مردم را

شو تلویزیون اغلب وظیفه دارد غفلت ایجاد کند، رنگ‌به‌رنگ باشد، میان موفق و ناموفق داوری کند و جایزه بدهد. موسیقی مقامی حیرت و جلوت ایجاد می‌کند، متمرکز و وحدت‌گراست، موضوعش دیدار مقام جمع است. دیده شدن فرد نیست. مبین در پرور نوه نورمحمد در پرور است، نورمحمد شاگرد ملا داد خدای کبودانی، ملا یاسین مریدار، ملا آواره و استادان اهل معرفت بوده، یک زنجیره آیینی که در کار حیرت است. در میان متفکران و آیین‌شناسان حتی حضور این نوع آیین‌ها در یک جشنواره فنی و تخصصی هم نقد می‌شود. مسأله آنجا بغرنج‌تر است که تلویزیون سال‌ها و مدت‌ها به صدها استاد موسیقی مقامی بی‌اعتنا بوده اما در یک شب یکباره مدافع این نوع موسیقی می‌شود. در زمان و مکان غیر متمرکز، که ذات متمرکز این نوع الحان را محو می‌کند.

شما در شبکه‌های سراسری یک گوینده بالباس محلی کردی، آذری یا بلوچی نمی‌بینید، مراسم شادمانی حقیقی فرهنگ‌های ایرانی به‌طور زنده پخش نمی‌شود، تلویزیون جشنواره‌ها را به‌صورت گزینشی گزارش می‌کند که نوعی رفع تکلیف است، تلویزیون به دپارتمان‌های تخصصی مستقل هنری نیاز دارد و یکی از مهم‌ترین موضوع‌ها در تلویزیون، ساز موسیقی است، هنرمندان ریشه‌دار نمی‌پذیرند بخشی از اجرا حذف گردد.

■ وظیفه رسانه‌ای چون تلویزیون در معرفی موسیقی درست و هنرمندان چیست؟

ساده‌ترین وظیفه پخش زنده آیین‌های آنها در اقصی نقاط کشور است، یا لاقلاً پخش زنده جشنواره موسیقی جوان و جشنواره‌های فرهنگی دیگر، ده‌ها نوع از موسیقی سنتی، کلاسیک و مقامی با شرکت صدها نوازنده در حضور داوران متخصص اجرا می‌شود.

نوازندگان جوان در یک وحدت آرمانی با لباس‌های آیینی، زبان و فرهنگ خود به وسعت اقوام ایرانی حضور دارند. خوب تلویزیون مدام مشغول نصحیت کردن مردم است اما خود نصحیت پر حاصل فرهنگ‌های آیینی موسیقیدانان جوان ایران را نمی‌شنود.

■ چه دلایلی سبب این وضعیت می‌شود؟

دامنه بحث گسترده است، مارشال مک لوهان دهکده جهانی را به واسطه توسعه تکنولوژی و رسانه‌های مجازی طرح مسأله کرد. این تئوری اگرچه بسیار نقد شده است اما او عبارت بسیار مهم «رسانه پیام است» را همسو با ظهور نظریه دهکده جهانی ابداع کرد، درک مفهوم این عبارت با درک وضعیت تکنولوژی و صورت رسانه‌های جدید که در حال تغییرند گره خورده است. از نظر او رسانه چیزی در امتداد حیات انسان است و انسان معاصر نمی‌تواند رسانه را در بیرون خود جای دهد و نظاره کند، بنابراین انسان معاصر رسانه را همراه و در امتداد خود درک می‌کند. مک لوهان به این مسأله توجه داشت که ساکنان جوامع معاصر چنان جزئی‌بین شده‌اند که کلیات و ساختارهای کلان را نمی‌بینند. اما این جوهره رسانه است که زمینه‌ساز مفاهیم پیام‌هاست. پیام در بطن خود تغییر وضعیت را سبب می‌شود و تغییر وضعیت‌ها پس از وقوع به ادراک ما در می‌آیند یا در آن قرار می‌گیریم بی‌آنکه اراده‌ای در انتخاب آن داشته باشیم. ارتباط این بحث با موضوع ما ناگزیرها و دترمینیسم حاکم بر نظریه مک لوهان را گوشزد می‌کند که چطور جوامع بی‌اختیار در شرایطی قرار می‌گیرند که خود منشأ آن نبوده‌اند. ما به آسانی نمی‌توانیم از تأثیرات آداب و رسوم حاکم بر بنیاد شوهای امریکایی دور بمانیم.

■ اگر این تأثیرات ناگزیر هستند ما می‌بایست منفعل و بی‌عمل نظاره‌گر باشیم؟

تفاوت مهم میان جشنواره موسیقی جوان و یک شو تلویزیونی این است که یکی از دترمینیسم مک لوهان تأثیر نمی‌پذیرد یا دست‌بالا آن را در حوزه اختیار خود تا حدی که ممکن است به‌کار می‌گیرد و دیگری غرق در آن می‌شود. اگرچه رسانه‌های جدید بر زندگی مردم سلطه دارند اما نقدهای بنیادینی بر آنها وارد است. به هر حال انسان صاحب اراده و اختیار است، نه به‌طور مطلق اما می‌تواند مسائل را سلب یا ایجاب نماید. روی سخن بنده با یک برنامه تلویزیونی نیست، بلکه موضوع وضعیت کلان در جهان است که ما بخشی از آن هستیم، بهتر است در آن تصرف کنیم و کارگزار آن نباشیم.

متن کامل این گفت‌وگورا
فردا در روزنامه «ایران» بخوانید.



مبین در پرور

نسل حقیقی موسیقی تربت جام یا حتی موسیقی سنتی ایران، در حقیقت امر میراث معنوی و معرفت‌شنیداری جامعه خود را حمل می‌کند، شوهای این‌چنینی با هدف دیده شدن و سرگرمی برای آن ویرانگر است.

■ اگر بخواهید به زبان تخصصی در عرفان ایرانی که پشتوانه موسیقی مقامی است موضوع را نقد کنید مابه‌ازای آن چیست؟

تناقض میان غفلت و حیرت است.